



پایه علم بر فلسفه است

یکی از آقایان راجع به مسئله تولید فکر مطلب بسیار مهمی گفتند؛ کاملاً درست است. پایه علم هم بر فلسفه است؛ فلسفه نباشد، علم وجود ندارد. اگر استنتاج فلسفی نباشد، اصلاً علم می‌شود بی‌معنا. تولید فکر خیلی مهم است. البته تولید فکر از تولید علم دشوار تر است. متفکرین و نخبگان فکری در معرض آسیب‌هایی هستند که نخبگان علمی کمتر در معرض آن آسیب‌ها قرار می‌گیرند.

راجع به تاریخ اندیشه عقلی هم کارهایی دارد انجام می‌گیرد. اینکه گفتند کاری انجام نگرفته، چرا. در این زمینه کارهایی دارد انجام می‌گیرد. خوب، فلسفه مال ماست؛ مهد فلسفه، کشور ماست. آنچه که در کشور ما به نام فلسفه وجود دارد، به عنوان فلسفه و به معنای فلسفه بسیار نزدیک‌تر است تا آنچه که در اختیار غربی‌هاست، که امروز فلسفه آنها سر و صدایش دنیا را پر کرد. خوب، کار کنند. حوزه‌های ما مرکز فلسفه است؛ پرورش یافتگان حوزه‌ها، اساتید بزرگ فلسفه هستند؛ در دانشگاه‌ها هم خوشبختانه این معیار سوخ پیدا کرده؛ بنابراین در زمینه تولید فکر – که منبعث از نگاه فلسفی است- باید کار شود.

۱۴ شهریور ۱۳۸۹

تربویون دانشجویی

دانشگاه جندی شاپور اهواز

تبدیل به بنگاه اقتصادی شده است

محمد مهدی در خشان مهر*

دانشگاه علوم پزشکی جندی شاپور اهواز یکی از قدیمی‌ترین دانشگاه‌های جهان و با قدمت بیش از ۱۷۰۰ سال می‌باشد و در زمان امپراطوری ساسانیان تأسیس گردید اما متأسفانه چند سالی است که کیفیت دانشگاه با توجه به اعتبار تخصیص یافته به آن سر نزولی داشته و کمیته بر کیفیت ترجیح داده شده است.

تعداد دانشجویان انقدر بالا رفته است که در برخی از ساعات در فراخوری دانشگاه جا برای نشستن پیدا نمی‌شود، خوابگاه‌های پسران آنقدر شلوغ است که در یک اتاق ۲۰۰ نفر زندگی می‌کنند. در بیمارستان به‌خاطر تعداد بالای دانشجوی، کنار هر بیمار بیش از ۱۵ دانشجو آموزش می‌بینند و دروس تخصصی در یک کلاس برای ۲۵۰ دانشجوی ارائه می‌شود، در حالی که استاندارد یک کلاس آموزشی ۳۰ الی ۴۰ نفر است؛ همه این موارد دست به دست هم داده تا کیفیت آموزشی در دانشگاه به‌شدت کاهش پیدا کند.

یکی از اصولی‌ترین دلایل افزایش تعداد دانشجویان دانشگاه جندی شاپور اهواز جذب دانشجویان با عناوین مختلفی همچون دانشجویان بین‌المللی و مازاد بر ظرفیت است. این در حالی است که بنا بر قانون پردیس‌های بین‌المللی باید این پردیس‌ها خارج از محیط دانشگاه دولتی واقع شوند و برای جذب دانشجویان خارجی با توجه به لزوم ارزآوری احداث شوند اما متأسفانه دانشگاه‌ها همچون نتوانستند دانشجوی بین‌المللی جذب کنند به سبب جذب دانشجویان داخلی با گرفتن مبالغ هنگفت رفته‌اند و در حال حاضر پردیس‌های بین‌المللی را هم با پردیس اصلی دانشگاه ادغام کرده‌اند که صدمه زیادی به کیفیت آموزشی وارد کرده است.

از طرف دیگر حداقل ۲۰ درصد از ظرفیت صندلی‌های دانشگاه نیز عملاً فروخته می‌شود. به این ترتیب که ظرفیت‌ها را کاهش داده‌اند و از یک رتبه‌ای به بعد دانشجویان شهرهای دور یا این شهرهای مستگین دارند می‌توانند وارد دانشگاه و رشته‌های برتر شوند که این موضوع هم خود موجب شده تا دانشگاه بدون حساب و کتاب دانشجوی جذب کند تا بتواند یک منبع درآمد جدید داشته باشد.

مطمئن‌با دانشجویان بین‌المللی با دانشجویانی که از یک رتبه‌ای به بعد با دادن شهریه وارد دانشگاه می‌شوند و افرادی وارد نیست و هر آنچه که مطرح می‌شود صرفاً برای بالا رفتن کیفیت دانشگاه است. متأسفانه این روند پولی کردن علم و دانش باعث شده است که دانشگاه از یک محیط علمی که باید بابت تولید علم درآمد داشته باشد به یک بنگاه اقتصادی تبدیل شود

که با فروختن صندلی در آمد کسب می‌کند. از طرفی همین رویه اشتباه باعث می‌شود دانشجویان نیز فقط با دیدگاه اقتصادی به مسئله آموزش و دانشگاه نگاه کنند و اینگونه سبب کتاب کنند که اگر در حال حاضر چند میلیون تومان به‌عنوان شهریه در هر ترم پرداخت می‌کنند بعد از دانش آموختگی در چند سال می‌توانند این مبلغ را جبران کنند و به سوددهی برسند.

از طرف دیگر اگر بخواهیم ایدئولوژیک هم به مسئله نگاه کنیم چنین سیستم دانشگاهی نمی‌تواند به تعبیر حضرت امام (ره) انسان‌ساز باشد چراکه در دید دانشگاه و دانشجو این نگاه اقتصادی است که برنگ شده و مسائل این چنین اهمیتی ندارند.

*** دبیر انجمن اسلامی دانشجویان علوم پزشکی جندی شاپور اهواز**

کلام رهبر

طاهره همیز استاد و مشاور دانشگاه در گفت‌وگو با «جوان»:

اولین قدم انحراف دانشجویان کناره‌گیری از خانواده‌است



عارفه شاهانی

خانم طاهره همیز، استاد و مشاور دانشگاه، فارغ‌التحصیل رشته فقه و حقوق است و سال‌هاست در حوزهٔ خانواده و مسائل تربیتی مشغول مطالعه و پژوهش است. طاهره همیز کتابی با نام «قرار» درباره مسائل و مشکلات دختران دانشجویان نیز نگاشته است. وی مهم‌ترین عوامل مشکلات دانشجویان را دوری از فضای خانواده و معنویت و عدم آشنایی با ساز و کارهای مشاوره می‌داند.

برای پاسخ به سوالاتی با محور مشکلات دانشجویان دختر در دانشگاه‌ها به گفت‌وگو با این استاد دانشگاه نشستیم.



محور گفت‌وگویی که در خدمت شما هستیم بررسی معضلات دانشجویان دختر در دانشگاه‌هاست. در تجربیات مشاوره‌ای که داشتید بیشترین مراجعه دانشجویان دختر بابت چه مسائلی است؟

برای پاسخ به این سؤال باید رده سنی و سال‌های تحصیل و مکان تحصیل دانشجویان را در نظر بگیریم. مثلاً دانشجویانی که تازه وارد دانشگاه شده‌اند و در سن ۱۸ و ۱۹ سالگی هستند و سال‌های اول ورودشان به دانشگاه است، با دانشجویانی که فارغ‌التحصیل می‌شوند خیلی فرق دارند. دانشجویانی که فارغ‌التحصیل می‌شوند، اگر در شهرهای گوناگون و شهری متفاوت از مبدأ سکونت‌شان باشند و در شهر دیگری بخواهند ادامه تحصیل دهند دچار مشکلات محیط جدید هستند، اینان تا بخواهند این تغییر مکان را برای خودشان هضم کنند یک سالی طول می‌کشد. ما دیدیم تابلوم‌های روحی دختران دانشجویان در سال اول خیلی بیشتر است. اولین دغدغه این دانشجویان دوری از خانواده است و دوری از انس محیط خانواده. از سوی خانواده خدمات زیادی به آنها داده می‌شده است. پذیرایی‌های شخصی و ماندندنی اینها به گونه‌ای بوده است که فراغت بیشتری برای درس خواندن داشتند. کسانی که به شهرهای دیگر برای تحصیل می‌روند بخشی از وقت آنها باید برای نظافت لوازم، نظافت اتاق، تهیه غذا و روزهای تعطیلی سلف و... صرف شود.

این مسائل مقدری از مشغولیت‌های جسمانی و فکری برای آنها می‌آورد. اینکه از فضای دلنشین نزد پدر و مادر جدا شده‌اند، برای آنها فشار روحی بالایی می‌آورد. دانشگاه‌ها سعی می‌کنند با ورودی‌های جدید طرح‌هایی را داشته باشند. در برخی از دانشگاه‌ها که افراد فکوری دارند، اردوهای ۲، ۳ روزه ابتدای ورود دانشجویان دارند و قوانین دانشگاه را برای آنها می‌گویند که جمع جدید با قوانین جدید آشنا شوند. این یک مقدار روحیه آنها را تعدیل می‌کند. پس انس با خانواده و دوری از خانواده مسئله مهمی است.

شما برای دانشجویانی که از شهر و خانواده خود دور هستند، برای اینکه دچار رنجش روحی نشوند توصیه‌ای دارید؟

ما همواره توصیه می‌کنیم با برنامه‌های معارفی دانشگاه انس بگیرند. مثلاً شب‌های جمعه دانشجویان را به دعای کمیل ببرند. فیلم‌های علمی برای دانشجویان بگذارند. دانشجویان انس و الفتی با هم پیدا کنند. در خوابگاه گروهی که هم‌اتاقی هستند همه سال اولی و جدیدالورود باشند و دو دانشجوی دانا سال بالایی به آنها اضافه شود و چگونگی رفتار در محیط جدید را به این دانشجویان آموزش دهند؛ چگونه برای مطالعه برنامه‌ریزی کنند، برای آمادگی در امتحانات میان‌ترم و پایان‌ترم و... البته ما شاهد هستیم که دانشجویان سال بالایی زمان‌شان را کمتر صرف این کار می‌کنند و تصور می‌کنند که وقت‌شان تلف می‌شود و به سختی این کار را می‌پذیرند، مگر آنهایی که از نظر

روحیه و عاطفه با دانشجویان جدیدالورود انسی داشته باشند و دلشان برای آنها تپید و به یاد سال اول خودشان باشند و بخواهند جبران کنند. اینها می‌توانند برای دانشجویان جدیدالورود وقت بگذارند و مناسبات جدید دانشگاه را برای آنان توضیح دهند.

مسائل دانشجویان جدیدالورود که در شهر خودشان قبول شدند چیست؟ چه امری برای آنها می‌تواند مسئله‌ساز باشد؟

دانشجویان سال اولی که در شهر خودشان قبول شدند کمتر دچار چنین فشاری می‌شوند. آنها بیشتر، دغدغه درس‌شان را دارند. اتفاقی برای آنها نیفتاده به غیر از اینکه در شان‌ش به شدت برای آنها سبک شده است.

ما می‌بینیم که در سال پیش‌دانشگاهی، دانش آموزان روزی ۱۴ ساعت درس می‌خوانند که رتبه‌های بالاتری در کنکور بیابورند ولی در دانشگاه اینگونه نیست و در ساعات مطالعه وقت آنها را رها می‌کند و ما می‌بینیم این گروهی که وقت آزادتری دارند، دچار آسیب‌هایی می‌شوند.

برای آنها هم توصیه‌ای داریم. توصیه می‌کنیم اساتید کارهای تحقیق پیشنهادی به اینها بدهند، که هم وقت بچه‌ها را پاس‌خگو باشند و هم سطح علمی دانشجویان بالاتر برود.

مسئله دانشجویان سال بالایی دور از خانواده چیست؟

دانشجویان سال بالایی که در شهرهای دیگر به جز مبدأ سکونت‌شان تحصیل می‌کنند و از خانواده دور هستند، وقتی به شهر جدید وارد شده به شهر جدید انس گرفته و به دیدار خانواده‌های خود نمی‌روند. این امر باعث اختلالات شخصیتی می‌شود. مخصوصاً دانشجویانی که وارد تهران می‌شوند، این آسیب‌ها بیشتر است. چون در شهر خودشان تحت نظارت خانواده، قایل و محله می‌باشند. وقتی وارد تهران می‌شوند، دچار جودگی در این شهر بر رمز و راز می‌شوند و متأسفانه هویت‌شان را تغییر می‌دهند.



ما می‌بینیم که در سال پیش‌دانشگاهی، دانش آموزان روزی ۱۴ ساعت درس می‌خوانند که رتبه‌های بالاتری در کنکور بیابورند ولی در دانشگاه اینگونه نیست و ما می‌بینیم این گروهی وقت آزادتری دارند، دچار آسیب‌هایی می‌شوند. توصیه می‌کنیم اساتید کارهای تحقیق پیشنهادی به اینها بدهند، که هم وقت بچه‌ها را پاس‌خگو باشند و هم سطح علمی دانشجویان بالاتر برود



متأسفانه دانشجویان با توجه به منش و روش هم کلاسی‌هایشان، آنها را برای ازدواج انتخاب می‌کنند. در صورتی که هم کلاسی آنها هم بسن خودشان است و در بدو زندگی زوج‌های هم‌سب، دچار مشکلات هستند. حضرت علی(ع) می‌فرماید شایسته است در انتخاب همسر، خانم‌ها مردی را انتخاب کنند که سه ویژگی داشته باشند: ۱. دانش و آگاهی بیشتری نسبت به خودشان داشته باشد. ۲. قد بلندتر باشد. ۳. سن بیشتری داشته باشد

کنند، چگونه والدین را در جریان زندگی‌شان قرار دهند تا دل والدین‌شان آرام باشد و دعای والدین همواره پشت سر آنها باشد. این یک گنجینه است که ما به دانشجویان بگوییم که، با دعای پدر و مادر روز به روز تعالی پیدا می‌کنند. هم از نظر علمی و هم از نظر اجتماعی و هم از نظر موقعیت‌های آینده شخصیتی‌شان. زیرا دانشجویان قرار است در آینده در بخش‌های سیاسی واجتماعی کلان‌مدبران مملکت بشوند. مایاد برای این دانشجویان خیلی سرمایه‌گذاری سازگار نیست و این آغاز مسائل است و متأسفانه خانواده‌شان به این پوشش آنها نمره مناسبی نمی‌دهند.

شما چه پیشنهادی برای کم کردن فاصله بین این دانشجویان و خانواده‌هایشان دارید؟

راه حل ما این است که به این عزیزان آموزش‌هایی داده شود که در ملاقات با خانواده‌شان، سطح خانواده را با سطح خودشان هم‌زمان بالا بیاورند. این امر در نگاه به آینده و در ازدواج‌شان مؤثر است.

ازجمله اینها آنکه از خانواده‌های‌شان فاصله بگیرند باید طوری رفتار کنند که با خانواده‌شان همسان باشند. زیرا در آینده وقتی این فرد خواهد ازدواج کند خانواده همسرش از خانواده خودش مطابقت ندارند و دچار یکسری مشکلات می‌شوند.

در ابتدای امر ازدواج هم نمی‌توانند به خانواده‌شان اجازه دهند که در ازدواج‌شان دخالت کنند و متأسفانه ارتباطشان با خوستاگر تبدیل می‌شود به ارتباط دو نامحرم و یک رابطه مدت دار که این رابطه برای‌شان خیلی ضرر دارد. بایستی اینها آسیب‌شناسی شود و باید برای دانشجویان طرح و برنامه ریخته شود که چه چار از آسیب‌ها بشوند. دانشجویانی که دارای توان ذهنی بالا هستند و مغز متفکر ما و ذخیره‌های مملکت هستند نباید دچار این آسیب‌ها شوند. به قول مقام معظم رهبری: بازوی و تپان و فکرهاى خلاقى اینها را ما احتیاج داریم، و متأسفانه با مثل غلط: «خواهی نشوی رسوا هم‌رنگ جماعت شو» این عزیزان جماعت پایین محیط خودشان را انتخاب می‌کنند و به یامین جماعت‌هایشان را انتخاب می‌کنند. متأسفانه گرتفگی دل پدر و مادر از این هاست.

وقتی دل پدر و مادر از آنها بگیرد و به اصطلاح عاق والدین شوند، بسیاری از مشکلات برای آنها پیش می‌آید.

چگونه دانشجویانی که در شهر دیگر مشغول تحصیل هستند می‌توانند ارتباطشان با والدین را حفظ و مدیریت کنند؟

ابتدا دانشگاه‌ها باید در نشریات داخلی دانشگاه درباره این مسئله به دانشجویان آموزش‌هایی بدهند.

ما مشاوران هنگامی که به دانشجویان مراجعه‌کننده درباره جلب نظر والدین تذکر می‌دهیم، آنها فوری توصیه‌های ما را انجام می‌دهند.

پیشگیری از این آسیب‌ها چگونه است؟

تمام این آسیب‌ها را می‌توانیم پیشگیری کنیم. قبل از ورود به دانشگاه در یک دوره کوتاه مدت، در چند جلسه اطلاعات مفکی به دانشجویان بدهیم. دانشجویان، بچه‌های فریبخته ما هستند باید به آنها آموزش‌های کوتاه و عمیقی دهیم درباره اینکه چگونه زمان‌شان را مدیریت کنند و البته چگونه ارتباط‌هایشان را مدیریت کنند. حتی در یک دانشگاهی ما شش جلسه آموزش انتخاب همسر کلاس گذاشتیم و بعد از آن ارتباط دوستی بین دختران و پسران بسیار کاهش یافت و کلاس‌ها مؤثر بود. در فضای شخصی هم به دانشجویان توصیه می‌کنیم برای جلوگیری از آسیب این معضلات، بخش عبادی خود را قوی‌تر کنند. مخصوصاً وقتی که نماز‌شان را اول وقت بخوانند، خود نماز اینها را مدیریت می‌کند و مانع بسیاری از ناهنجاری‌ها می‌شود.

حرف استاد

انتقاد، باعث بازنشستگی اجباری‌ام شد



دکتر داوود برجی
استاد جامعه‌شناسی دانشگاه شهید بهشتی

مسئولان دانشگاه انتقاد‌هایم را برننابیدند و چون گرایش‌های خاص سیاسی داشتند حکم بازنشستگی اجباری من از دانشگاه شهید بهشتی را به صورت غیرقانونی صادر کردند. در حالی که بر اساس نظر کارشناسان امور حقوقی و منابع انسانی دانشگاه، صدور حکم بازنشستگی اجباری بنده غیرقانونی است و کتاب‌هم این مسئله اعلام شده و اسناد آن نیز موجود است.

البته من در این خصوص به دیوان عدالت شکایت کردم. رئیس دانشگاه دارای گرایش خاصی است و به همین دلیل اقدامات خاصی را هم انجام می‌دهد ما نیز به دلیل تکلیف شرعی‌ای که بر عهده داریم تذکراتی را دادیم. ولی این موضوع را برننابیدند و حکم بازنشستگی اجباری بنده را صادر کردند.

به‌عنوان مثال در یک مورد دانشگاه اقدام به جذب نیروهای فاقد صلاحیت علمی و سیاسی کرده و از طرفی هم از نیروهایی که صلاحیت لازم اخلاقی را ندارند حمایت و پشتیبانی می‌کند و هم‌واره در این رابطه تذکر می‌دادیم. یکی از موارد دیگری که باعث تذکر و اعتراض ما شد در رابطه با جذب یک استاد

دانشگاه بود. این استاد دانشگاه که در جریان فتنه ۸۸ مجبور به استعفا شده بود بعد از تغییر و تحولات سیاسی رخ داده در کشور و دانشگاه از طریق فراخوان در دانشگاه گزینش و به دلیل مسائل اخلاقی از اساتید دانشگاه مشکلاتی دارد مانند مشکلات اخلاقی. دانشگاه‌ای بایست نسبت به جذب وی حساسیت بیشتری نشان می‌داد ولی متأسفانه اینطور نشد. وقتی ما حمایت مسئولان دانشگاه را از چنین افرادی می‌دیدیم تذکر می‌دادیم و این تذکرها باعث بازنشستگی اجباری‌ام شد.

روایت دانشجویی

دل‌تنگم عزیزم

مریم کمالی نژاد

کم‌کم دارم خوابم می‌گیرد، بعد از بدو بدوهای دیروز، فکر می‌کردم همین که سرم به زمین برسد، بی‌هوش می‌شوم، اما الان یک ساعت است پتو را روی سرم کشیده‌ام و هر چه سعی می‌کنم خوابم، قایده ندارد. همه خاموشی زده‌اند به جز مغز من که تعطیلی توی کارش نیست، می‌فکر و فکر و فکر! از صبح تا شب، شب تا صبح، فکر و دغدغه و اما و اگر. پیامک محمد، بهانه جدی‌تری داشت مغز تیر کارم داده که شب تا صبح هم با همه خستگی، دست‌کار بایستد. نگران رابطه‌ام هستم، نگران زندگی‌مان که هنوز دانه‌اش سبز نشده و نهالش جان جگر گرفته، رهاپیش کرده‌ام به اما خدا. محمد نوشته: «دل‌تنگم و تحمل خانه خالی و خاموش، افسردام می‌کند». دانشم به سان‌دیوچ یک‌دبه و بی‌مزه می‌توانستم بی خیال رواشناسی باشم و دانشگاهش دولتی، چکید روی جزوه‌ای که از زهرا گرفته بودم و جلوبم باز بود. فکر کردم زندگی‌ام هم دارم مثل این سان‌دیوچ کوفتی بیخ و ماسیده می‌بینم. رسته‌اش روانشناسی باشم و دانشگاهش دولتی، بی‌مطمع می‌شود. این اولین بار است که ناراضی‌اش را کلمه می‌کنند، حتماً خیلی حالش خراب است که اینها را نوشته، هیچ خوب است که وقتی اشتباهی مرا برای ارشد خواندن دید، هیچ اعتراضی نکرد، جواب کنکور که آمد گفت: «بهت افتخار می‌کنم» اما من آنقدرها که فکر می‌کردم خوشحال نشدم، قبولی توی دانشگاهی که هزار کیلومتر با شهرم، زندگی ما و محمد فاصله داشت، گیریم رسته‌اش روانشناسی باشم و دانشگاهش دولتی، آنقدر تردید به جانم می‌ریخت که اجازه خوشحالی و هیجان را ازم می‌گرفت. اعتراض‌های پویشی و پیج‌های خانواده محمد رضایتی نداشتند. محمد دل‌داری‌ام می‌داد که: «من باید راهی رضایتی نداشتند. محمد دل‌داری‌ام می‌داد که: «من باید راهی باشم، که هستم، تورو، نگران نباش.» اما من که می‌فهمیدم، ته دل او هم مثل سیر و سر که می‌جوشد و منتظر است من بگویم نمی‌روم تا خیالش راحت شود. مسیرا می‌گفت اولویت‌هایت را روی کاغذ بنویس، خوبی‌ها و بدی‌های دانشگاه رفتن را ردیف کن و بعد ببین کدام کفه سنگین‌تر است. آن وقت بهتر می‌توانی تصمیم بگیر. همین کار را کردم. کفه دانشگاه رفتن و ارشد خواندن سبک‌تر بود، خودم را که نمی‌توانم گول بزنم، ولی چطور می‌توانستم بی خیال رواشناسی دانشگاه تهران شوم، همه هم‌کلاسی‌هایم آرزویشان را داشتند. فکر می‌کردم شاید بتوانم انتقالی بگیرم، اما از این خبرها نبود، یک ترم همه سعی‌ام را کردم، نشد که نشد. روزهای اول آنقدر حالم خراب بود که لایلا می‌گفت: «تو چطور با این حالت می‌خواهی درس بخوانی و مقاله بنویسی؟» راست می‌گفت، تمرکز نداشتم و گاهی یادگیری و نوشتن برایم عذاب‌آورترین کار بود. حال تبعیدی‌ای را داشتم که مستور است مدت تبعیدش را بگذراند. بالنتم می‌لرز، دا جزا می‌برم، محمد است، نوشته: «خوبی عزیزم؟» سرم تیر می‌کشد، می‌نویسم: «خسته‌ام... دل‌تنگم، فردا بابت می‌خرم.»

